



نگاه تحلیلی

صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه:

مشارکت در انتخابات آینده مشروط خواهد بود

صادق زیباکلام، فعال سیاسی اصلاح طلب در گفت وگو با هم‌میهن درباره تاریخچه شروع مخالفت اصلاح طلبان برای شرکت در انتخابات، گسترش این مخالفت و عدم مشارکت رهبر جبهه اصلاحات و پیش بینی مشارکت آینده، توضیحاتی داده است که در ادامه می‌خوانید:

در باره رویکرد اصلاح طلب هادر مورد شرکت در انتخابات ادوار مجلس، با توجه به تنگ تر شدن حلقه مشارکت آنها در انتخابات لطفاً توضیح دهید.

از دوم خرداد ۱۳۷۶ که جریانی به نام اصلاحات و اصلاح طلبان شکل گرفت، یکی از اهداف مهم اصلاح طلبها، شرکت در انتخابات و تشویق مردم به مشارکت و رای دادن بود. بعد از آن انتخابات مجلس ششم و در ادامه دیگر انتخابات را داشتیم، اما تحولی رخ داد که قدرت و اختیارات بخش انتخابی نظام مکرراً و به صورت منظم در حال کاهش بود. هم قدرت و هم اختیارات در حال کاهش بود و هم قوه مقننه مجبور به رعایت قانون و قوه مجریه باید پاسخگو به قوه مقننه می‌بود. در عین حال از دهه هفتاد به بعد به تدریج شاهد تحول دیگری نیز بودیم و به موازات بخش انتخابی، بخش انتصابی نیز [....] به تدریج در امور اجرایی کشور شروع به دخالت کردند، با این تفاوت که قدرت و اختیارات آنها نامحدود بود. چندان تابع قانون نبودند و بعلاوه پاسخگو هم نبودند. این مسئله باعث شد برخی از اصلاح طلبان را دیکال تر و جوان تر با توجه به اینکه بخش انتخابی، یعنی دولت و مجلس به صورت منظم اختیارات خود را از دست می‌دهد، به این نتیجه برسند که لزومی ندارد در انتخابات این دو قوه شرکت کنیم. چرا که این شرکت باعث می‌شود مردم توقعاتی داشته باشند که البته بجا است اما هیچ گام مؤثر و مهمی برای تغییر و تحولات اقتصادی - سیاسی در روابط خارجی نمی‌توان برداشت و در نتیجه اصرار به حضور در این دو قوه نایجا است و باید اجازه داد این دو نیز مانند ارکان حکمرانی کشور در دست اصولگرایان باشد که تکلیف روشن شود و نزد مردم مقصر شناخته نشویم و اصولگراها مکلف به پاسخگویی باشند.

این دیدگاه دقیقاً از چه سالی شکل گرفت و چه عاملی باعث شد که آن طیف مخالف بر مخالفت خود اصرار کنند؟

چنین دیدگاهی به تدریج از اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد شکل گرفت و در انتخابات سال ۱۳۸۴ با وجود شرکت اصلاح طلبان، همان اقلیتی که معتقد بودند نباید در انتخابات شرکت کرد، همچنان بر نظر خود اصرار کردند و آن را ادامه دادند. از سوی دیگر به تدریج نظرات استصوابی به مرحله‌ای رسید که عملاً نظام هر کسی را که نمی‌خواست به هر دلیلی در انتخابات شرکت کند، بدون اینکه دلیل مستند و قانع کننده‌ای وجود داشته باشد، رد صلاحیت می‌کرد. این نیز دلیل دیگری شد که اقلیتی که موافق شرکت اصلاح طلبان در انتخابات بود، به عنوان دلیل مخالفت آنها اضافه شد.

اما در انتخابات سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ اصلاح طلبان مشارکت خوبی در انتخابات داشتند و «تکرار» آقای خاتمی بسیاری را به صندوق های رای کشاند

اما آقای خاتمی و رهبری اصلاح طلبها، همواره با این نظر مخالف و معتقد بودند به جز صندوق رای هیچ گزینه دیگری وجود ندارد و این بحث بین اصلاح طلبها



مردمسالاری توسعه‌گرا را سخت‌تر کند و مثلاً با رای سفید در برابر دوربین‌ها هدف ایشان بیشتر تا مین می‌شد. اما گرایش غالب ایشان که در صحبت‌های اخیر هم متجلی است می‌تواند در آینده با گشایش گری انتخاباتی و افزایش ظرفیت نهاد های اصلاح طلبان سازگار باشد.

آیا شرکت نکردن آقای خاتمی منجر به تغییری در رویکردهای حاکمیت و هیئت های نظارت و شورای نگهبان در انتخابات آینده خواهد شد یا خیر؟

امیدوارم، گرچه تجربه سال های گذشته در ایران و سایر نظم های دسترسی محدود نشان داده است که عناصر اقتدارگرای این حاکمیت ها از کناره گیری دغدغه مندان مردم سالاری و توسعه استقبال می کنند و در برابر فشار صرف بر سرکوب می افزایند و پیشروی می کنند اما انتخابات ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ هم با همین حدود مشارکت پایین متأسفانه به گشایش منجر نشد. مداخله اصلاح گران و افزایش ظرفیت هایشان برای توافق سازی و ذی نفع سازی برای توسعه و دموکراسی است که می تواند به گشایش تدریجی در آینده منجر شود و لازم است تقویت میانه و حد وسط سیاسی است. در طول سال گذشته اکثر نیروها (از جمله بخشی از جبهه اصلاحات) کمی به سمت قطب سیاسی گام برداشتند و میانه سیاسی تحیف شد، اما خوشبختانه بعد از انتخابات در میان اکثر نیروها، از جمله بخشی از جبهه و اصلاح طلبان و اصولگرایان، نوعی تغییر جهت به سمت میانه دیده می شود که در صورت تداوم می تواند نویدبخش شود. واقعیت بهترین تعدیل کننده است. مشارکت ۴۱ درصدی و ورود ده ها نیروی میانه به مجلس (چند برابر مجلس ۱۳۹۸) هم احتمالاً به تعدیل هر دو نیروی مشارکت گریز و اقتدارگرا کمک می کند. بلندمدت نگری برای اصلاح گری ضروری است.



با ۴۲ درصد مشارکت کمترین میزان مشارکت انتخاباتی مردم کشور را رقم زد. سال ۱۴۰۰ و انتخابات ریاست جمهوری هم از آن ادواری بود که اصلاح طلبان گزینه مقبولی برای رقابت نداشتند اما بار دیگر بخشی از آنها که خود را موافق به شرکت در انتخابات در هر شرایطی می دانستند، به میدان آمدند و از عبدالناصر همتی حمایت کردند و حتی درباره انتخابات شورای شهر آن سال هم تلاش کردند خاتمی را همراه کنند و همین هم شد که اگر چه او مردم را به شرکت در انتخابات دعوت نکرد، اما موافقت خود را با «لیست جمهور» و رای اش به این گروه اعلام کرد. به مرور شکاف بین مردم و اصلاح طلبان به ویژه پس از اعتراضات سال گذشته افزایش بیشتری پیدا کرد و با وجود رویکرد حمایتی آنها از معترضان و انتقاد به نحوه برخورد با آنها و صدور بیانیه های مکرر، اما تعامل ها و سخنان خبر از افزایش فاصله می داد، آنها معتقد بودند که نگرانی اصلاح طلبان، شورای نگهبان و امکان حضور در انتخابات است و مردم یک ابزار انتخاباتی هستند. در نهایت سال انتخابات مجلس دوازدهم از راه رسید و باز هم نظارت استصوابی و رد صلاحیت های رخ داده، جبهه اصلاحات را مجاب کرد تا در بهمن ماه یک سند راهبردی برای شرکت در انتخابات مبتنی بر بیانیه ۱۵ ماده ای خاتمی در پس اعتراضات ۱۴۰۱ اعلام کند؛ پس از آن مبتنی بر این اصل که در انتخابات غیر قابل و تهی از معنا شرکت نمی کنیم، اعلام کرد که در استان ها اصلاح طلبان خودشان تصمیم بگیرند و در تهران نیز لیستی ارائه نخواهند داد. اما چند روز مانده به زمان برگزاری انتخابات، گروهی از اصلاح طلبان با صدور بیانیه ای تحت عنوان «باید روزنه گشایی کنیم» بر ضرورت حضور در انتخابات تاکید کردند و در ادامه حزب کارگزاران سازندگی، نمای ایرانیان و اعتماد ملی در کنار حزب اعتدال و توسعه میانه رو از برخی چهره های میانه رو تأیید صلاحیت شده حمایت کردند؛ حمایتی که با مخالفت بسیاری از چهره های سیاسی اصلاح طلب مواجه شد و البته برخی نیز این را مصداق آزادی در احزاب سیاسی می دانستند. با عدم مشارکت سید محمد خاتمی، رهبر جبهه اصلاحات در انتخابات، واکنش های بسیاری از حرکت به سمت مردم توسط رهبر اصلاحات و بازگشت پایگاه اجتماعی او از طریق تصمیم گیری در شرایطی که انتخابات دیگر مفهومش را از دست داده تا اشتهای استراتژیک و دست به حذف خود از نظام سیاسی، به میان آمد. او چند روز بعد از انتخابات در جمع مشاوران خود توضیحاتی درباره انتخابات و عدم مشارکت خود مطرح کرد. خاتمی راه نجات کشور را استقرار مردم سالاری توسعه گرا مطرح کرد و گفت: «تصمیم گرفتم اگر نمی توانم کاری برای مردم بکنم، همراه و همونوا با خیال ناراضیانی باشم که در عمق وجودشان بر این باورند که اگر راه نجاتی باشد، راه اصلاح امور است. آگاهانه و صادقانه رای ندادم تا به هیچ کس دروغ نگفته باشم.» هر چند که عدم مشارکت او انتقاد طرفداران لیست روزنه گشا را به همراه داشت. حال و پس از گذر از اتفاقات پیرامون انتخابات مجلس دوازدهم آینده اصلاح طلبان چگونه رقم خواهد خورد؟ آیا با شرکت نکردن رهبر جبهه اصلاحات در انتخابات، فضا برای فعالیت سیاسی آنها بازتر خواهد شد؟

تغییر رویکردی در دو گروه اصلاح طلب موافق و مخالف شرکت در انتخابات خواهد شد؟

از نظر من موضع آقای خاتمی تغییر نکرده است و باید در به کار بردن کلمات و مفاهیم درباره ایشان دقت کنیم. آقای خاتمی همیشه در انتخابات شرکت می کرد اما اگر دقت کنید حضورشان در انتخابات سال ۱۴۰۰ نسبت به شرکت در انتخابات های گذشته خیلی رقیق شد و کنش انتخاباتی ایشان قابل مقایسه با سال های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ نبود. ایشان حتی در سال ۱۳۹۰ نیز برای داده بود، هر چند مشارکت مؤثر و دعوت از افراد برای رای دادن در آن انتخابات را از سوی ایشان ندیدیم. البته من در همان سال ۱۳۹۰ هم معتقد بودم و اعلام هم کردم که باید رای می دادند و این را اعلام می کردند که هر کسی تمایل دارد نیز رای دهد و توصیه می کنم که این کار را انجام دهید، چرا که از ایشان چنین انتظاری می رود اما در این انتخابات، واقعیت این است که آقای خاتمی استانداردهای لازم برای اینکه کلمه انتخابات را به این اتفاق اطلاق کرد، ندیده و در نتیجه، رای هم نداده است؛

سیاستمداران



سیستم و دولت تسخیر شده است

احمد توکلی، رئیس هیئت مدیره سازمان دیده بان شفافیت و عدالت در هشتمین همایش سراسری اعضای این سازمان گفت: «سازمان دیدبان اقتصاد سیاسی ابتدا فردی و اتفاقی است و فرد با ترس و لرز انجام می دهد و همه از عواقب آن می ترسند. در مرحله بعد فساد سیستمی و شبکه ای و بعد قانونی و سرانجام فساد در مرحله تسخیر دولت یا نخیکنان قرار می گیرد. تحلیل ما این بود که وقتی دستگاه های مسئول مبارزه با فساد، خودشان به در جاتی آلوده می شوند، فساد سیستمی است.» او ادامه داد: «در وضعیت فساد سیستمی باید مردم از بیرون وارد شوند و اصلاح کنند. بعد از این مرحله سازمان ها جدا جدا دچار فساد سیستمی می شوند و با یکدیگر پیوند می خورند و شبکه ای از سازمان های فاسد ایجاد می شود. مرحله بعد شبکه ای از تشکیلاتی است که در آن نه تنها خود سیستم آلوده است، بلکه با سیستم های دیگر پیوند می خورد. در واقع فساد قانونی این است و اول بار در ایران این استدلال را از آقا گرفته که مفسدان با به کارگیری شبکه در نهادهای حساس و نفوذ در مجاری تصمیم گیری کشور فرآیندهای فساد را قانونی می کنند. کار با تخصیص منابع و مناصب انجام می شود.» او اضافه کرد: «از آن بدتر تسخیر نخیکنان یا تسخیر دولت است، یعنی دولتی ها مسخر می شوند. مسخر کردن هم راه های مختلف دارد و این مرحله تقریباً هر مرحله آخر است و ما اکنون وارد آن شده ایم. در این مرحله افراد زیادی مماشات می کنند به خاطر اینکه تحت تاثیر سلطه مفسدان هستند. در این مرحله دیگر سیستم از خود دفاع نمی کند. بعد به جایی می رسد که خوبان کارهای بد می کنند. در این صورت کار با حوزه های رسمی دیگر جواب نمی دهد.» توکلی در بخش دیگری گفت: «وقتی می گوئیم سیستم و دولت تسخیر شده، به معنای این است که اگر سروصدار راه بیندازیم، دعوا کنیم و هر جا برویم شبکه اجازه نمی دهد. راه حل در اینجا مبارزه گوشه ای است یعنی یک پرونده را شروع می کنیم و تا انتها پیگیری می کنیم بعد سراغ هر حله دیگر می رویم اگر این کار را نکنیم آنها ما را می زنند.»

ادامه سر مقاله

اول آنچه که در عمل شاهد بودیم، زیرا درست بلافاصله پس از این توصیه تندترین جنجال را در یک گفت وگویی تلویزیونی علیه رفقای قبلی خودشان به راه انداختند که موجب تعجب افکار عمومی و ناظران سیاسی شد. اگر آغاز دعوا با چنین آتش تهیه سنگینی باشد، تا آخر خرداد به اوج خود خواهد رسید. از همه مهمتر اینکه چنین تنشسی نتیجه عادی فرایند خالص سازی است. علت دوم، طبیعت این افراد است. نیش های آنان علیه دیگران و در آغاز علیه قالیباف بیش از آنکه آگاهانه و انتخابی باشد، ناشی از مقتضای طبیعت فکری و اخلاقی آنان است. سوم اینکه اصول کاری به جز این بلد نیستند. در واقع، اگر از این گونه رفتارها منع نشوند، دیگر چیز چندانی برای گفتن و اظهار وجود ندارند. اصول کلی ذهنیت آنان در نفی دیگران و سلبی است و این رویکرد مستلزم گفتار تند و اتهام زنی و... است.

علت چهارم این است که فرض کنیم به هر دلیلی آنان سیاست پر خاشاگرانه و خشن را کنار بگذارند. فرض محال که محال نیست. باز هم مشکل حل نخواهد شد. زیرا آن انگیزه و رویکردی که آنان را به این شیوه رفتاری و گفتاری رسانده است، همچنان پایرجاست و مانع از تفاهم و همکاری آنان با دیگران می شود. لذا به اقدامات پنهانی روی می آورند. در همین چند هفته اخیر انواع و اقسام مطالب علیه رئیس مجلس و خانواده او مطرح کردند. تا اینجا نکته تعجب آوری نیست، ولی یک پرسش مطرح است که برخی از این اطلاعات را چگونه به دست آورده اند؟ روشن است که دسترسی به اطلاعات در ایران آن چنان ساده نیست که یک روزنامه نگار یا افشاگر به آنها دست یابد. پس باید کسانی این اسناد را در اختیار قرار داده باشند. این فرایند در ادامه نیز رخ خواهد داد و تکرار می شود و همین منشأ مجادلات فراوان خواهد شد. این وضعیت اجتناب ناپذیر است. دعوا بر سر قدرت و دسترسی به منابع حکومت است. هنگامی که این دعوا در قالب رقابت قانونمند و مبتنی بر قواعد عام و مورد قبول جامعه نباشد، بناچار طرفین علیه یکدیگر توطئه می کنند یا در بهترین حالت توافق می کنند تا به صورت شرارتی بهره مند شوند. جناح حاکم که ابتدا در سال ۱۳۹۸ بر مجلس غلبه یافت و بعد دولت را در اختیار گرفت، فاقد حداقل های لازم برای پیشبرد کشور و رساندن آن به ساحل امن و آرامش است. دعوا و مجادله درونی حداقل عوارض آن است.



رسمیت شناختن یکدیگر نیاز دارد. باید در سطح کلان مدیریت به این مسئله پرداخته شود، چرا که نمی شود کشور را به این شکل اداره کرد و پیش برد. این نوع سیاست ها و حذف دیگران ممکن است در کوتاه مدت سودی داشته باشد اما روش حذف مردم هم فساد را زیاد می کند و هم تا کار آمدی را افزایش خواهد داد و هم مردم را ناامید می کند و فاصله می اندازد و باید تلاش کنند و این مسئله را حل کنند

نه اینکه با انتخابات و یا با صندوق رای قهر کرده باشد. درست مانند این می ماند که مثلاً دارو یا ماده غذایی را می خوریم اما بعد آن را مصرف نمی کنیم چرا که کیفیت قبل را ندارد و این به معنی آن نیست که از مصرف آن ماده غذایی برای همیشه منصرف شده ایم. آن ماده غذایی اسمش وجود دارد اما حداقل کیفیت لازم را چون گذشته ندارد. بنابراین تصور من این است که اینگونه به ماجرا نگاه کرده است و در آینده اگر شرایط بهبود پیدا کند، اولین نفری است که از مشارکت در انتخابات استقبال خواهد کرد.

آیا شرکت نکردن آقای خاتمی منجر به تغییری در رویکردهای حاکمیت و هیئت های نظارت و شورای نگهبان در انتخابات آینده خواهد شد یا خیر؟

الان نمی توانم نظری دهم. آنها به صرف اینکه آقای خاتمی در انتخابات شرکت کند یا نه، نظر خود را تغییر نمی دهند. عوامل متعددی را در نظر می گیرند و شرکت نکردن آقای خاتمی نیز می تواند یکی از عوامل تاثیر گذار باشد. امروز هم به ویژه پس از این انتخابات ضعیف، معلوم شد که جامعه بیش از گذشته به همدلی و به